

پروفسور وینسنت برومر

- دارای درجه فوق دکتری در فلسفه دین
- مدیر سابق مدرسه ملی مطالعات پیشرفته
- الهیات در هلند

آثار:

- ۱- تهادی استعلائی و فلسفه مسیحی ۲- الهیات و تحقیق فلسفی ۳- به هنگام دعا چه می‌کنیم؟
- ۴- سخن گفتن از خدایان شخصی؛ جستاری در الهیات دینی ۵- الگوری عشق؛ مطالعه‌ای در الهیات فلسفی ۶- سعادت، خوب زیستن و معنای زندگی (نورباستان)

■ پروفیسور برومر در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۳ برای ارائه چند سخنرانی و گفتگو با اساتید کشورمان به ایران آمده و در تهران، قم، شیراز و اصفهان برنامه سخنرانی است.

گفت‌وگوی ادیان اهداف و مبانی نظری

در گفتگو با پروفیسور وینسنت برومر (فیلسوف دین معاصر)

گفتگو از: سیدامیراکرمی

ترجمه: سعید عدالت‌نژاد

■ گفت‌وگوی بینادینی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

اگر اجازه بدهید با پرسش از اهداف دین شروع کنیم. به نظر من دین مجموعه‌ای از داستان‌ها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و اعمال و اعتقاداتی است که روی هم رفته چارچوبی را در اختیار ما قرار می‌دهد که بر اساس آن می‌توانیم زندگی و تجارب خویش از جهان را معنادار کنیم. چنین تفسیری ما را قادر می‌سازد تا شیوه‌ای مناسب برای رفتار و رویکردهای مناسب نسبت به خودمان و جهانی که در آن به

سر می‌بریم و نیز نسبت به سایر مردم به دست آوریم. بنابراین، این تفسیر از دین، تفسیری است که سراسر زندگی ما را دربرمی‌گیرد. سنت‌های گوناگون دینی با در اختیار نهادن چنین چارچوب تفسیری برای پیروان خویش، زندگی آنان را در این جهان معین می‌کنند. یک سنت دینی میراثی به ارث رسیده از یک نسل به نسل‌های دیگر و از فردی به فرد دیگر است. هر شخصی که در این سنت بزرگ می‌شود باید این میراث را از آن خود کند و آن را به گونه‌ای بفهمد که بتواند با آن زندگی خود را معنادار کند. این رویکرد باعث می‌شود که سنت‌های دینی در معرض تغییر قرار گیرند و به گونه‌ای متنوع و کثرت‌گرا رشد و توسعه پیدا کنند. در اوضاع و احوال و زمان‌های مختلف، آدمیان مجبور بوده‌اند این میراث را کاملاً متفاوت درک کنند تا بتوانند با اوضاع متغیر زمانه و مسایل مختلفی که در زندگی آنها پیش می‌آید با موفقیت روبرو شوند. این کارکرد و یا هدف ادیان است؛ البته آن گونه که من می‌فهمم. اما اینک به سراغ گفت‌وگوی بینادینی برویم. هر شخص می‌تواند به گفت‌وگویی وارد شود که همه ادیان را شامل شود؛ اما از آن جا که مشترکات همه ادیان محدود است، این نوع نگاه مبنای محدودی را برای گفت‌وگو در اختیار ما قرار می‌دهد. ما همچنین می‌توانیم خودمان را به گفت‌وگو میان ادیانی محدود کنیم که قرابتی با یکدیگر دارند زیرا آنها موادی را در اختیار ما قرار می‌دهند که برای معنادار کردن زندگی بسیار مشابه یکدیگر یا به هم مربوطند. از این جهت می‌توانیم مثلاً بگوییم ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) یک خانواده را تشکیل می‌دهد؛ زیرا همه آنها بر حسب شیوه‌ای که ما را به خدا مربوط می‌کنند، زندگی را معنادار می‌سازند. حیات معنادار است و این جهان نیز معنادار است چرا که به خدا متصل‌اند.

این ادیان همچنین از این جهت مشترکند که خدا را به عنوان موجودی مشخص می‌بینند، و نیز از این جهت که رابطه‌ای را که زندگی ما را معنادار می‌کند رابطه‌ای شخصی می‌دانند. می‌توان گفت این

هدف

گفت‌وگو،

فهم این

نکته است

که ما اشکال

مختلف یک

سنت دینی

هستیم

و به تبع آن

ما به

یکدیگر

مربوطیم

رابطه، یک رابطه عاشقانه یا دوستی عاشقانه است. من گمان می‌کنم این نکته در میان هر سه سنت دینی مشترک است. اختلاف اصلی میان این سه دین به نظر من در بیان ایمان خویش به شکل های فرهنگی مختلف است. بنابراین، اسلام از طریق اعمال و مناسک، داستان ها و ایده هایی که از فرهنگ عربی ناشی می‌شود بر ایمان به خدای مشخص محبوب تاکید می‌کند، در حالی که مسیحیت همین کار را با زمینه فرهنگ اروپایی انجام می‌دهد. اما از آن جا که ما در دنیای جهانی شده به سر می‌بریم، این اشکال فرهنگی دستخوش تماس یا برخورد با یکدیگر شده‌اند. لذا این مهم است که ما همانندی راه هایی را که به وسیله آنها زندگی و جهان را در درون این گرایش های گوناگون سنت ابراهیمی معنادار می‌کنیم، بیابیم. این هدف گفت‌وگوی ادیان است. به بیان دیگر، هدف گفت‌وگو، فهم این نکته است که ما اشکال مختلف یک سنت دینی هستیم و به تبع آن ما به یکدیگر مربوطیم و از این رو نه فقط باید با یکدیگر مدارا کنیم بلکه باید همدیگر را درک و قبول کنیم. مدارا کافی نیست، زیرا مدارا همیشه برای نگرش نسبت به چیزی است که شما با آن مخالفید و آن را رد می‌کنید. شما فقط با چیزی مدارا می‌کنید که آن را قبول ندارید ولی مدارا با چیزی که موافقید معنا ندارد. مدارا یک رویکرد منفی است. ما باید بیشتر به سراغ درک و پذیرش دیگرانی باشیم که میراث مشترک ایمانی را در موقعیت های مختلف، به گونه ای دیگر تفسیر می‌کنند. اگر من جای شما بودم، اعتقاداتی همانند شما داشتم ولی من مثل شما نیستم و در بافت دیگری زندگی می‌کنم و ایمان خویش را به شیوه خودم می‌فهمم. این مطلب حتی در مورد یک جامعه دینی محلی نیز ممکن است. حتی مومنانی که در روز یکشنبه در یک کلیسا کنار من می‌نشینند، دقیقاً اعتقاداتشان شبیه من نیست. این نکته خوبی است که ما این تفاوت های میان مؤمنانی را که با یکدیگر به عبادت می‌پردازند، بفهمیم. همین نکته در مورد من مسیحی و توی مسلمان نیز صادق است. ما نیز باید دریابیم که تفاوت های ما نتیجه

این واقعیت است که ما سنت ابراهیمی را به شیوه های مختلف که با فرهنگ های گوناگون و موقعیت های جغرافیایی ما و ساختارهای ذهنی متفاوت ما مناسب است، درک و هضم کرده ایم. تنها در آن صورت است که می توانیم همدیگر را بفهمیم و قبول کنیم. به همین دلیل، ضرورت دارد که ما گفت و گویی داشته باشیم که از خلال آن بتوانیم بفهمیم علی رغم اختلاف های موجود، در نهایت هنوز به یک خدا معتقدیم. من مایلم بگویم اسلام و مسیحیت دین هایی متفاوت نیستند بلکه سنت های تاریخی مختلفی برای عبادت یک خدا هستند.

■ به نظر می رسد یکی از موانع اصلی داشتن گفت و گوی ثمربخش بینادینی این واقعیت است که پیروان یک سنت دینی خاص ادعا کنند که آنها برتر از دیگرانند. چگونه می توان به خصوص از منظر الهیاتی بر این مشکل فائق آمد؟

شما فقط می توانید بر این مانع از راه مواجه کردن مردم با یکدیگر و آموختن شناخت دیگران به عنوان انسان های هم نوع و افراد انسانی، غلبه کنید.

■ اما برای اینکه مردم با یکدیگر به خوبی و به شیوه ای مناسب مواجه شوند، گمان می کنم پاره ای از پیش فرض های کلامی - فلسفی وجود دارد که باید پیش از ورود به یک گفت و گوی خوب و معنادار مشخص شود. آن پیش فرض ها کدامند؟

به همین دلیل بود که من در این مصاحبه سخنم را از هدف خود دین شروع کردم. این اولین پیش فرض فلسفی است که ما باید آن را روشن کنیم. نکته دوم این است که ما باید ماهیت سنت را روشن کنیم. سنت یک امر زنده است نه یک نظام مرده یکدست و یکپارچه. امر زنده در معرض رشد، تغییر و تطبیق قرار می گیرد. چون همه ما در این فرآیند تغییر شرکت می کنیم می توانیم از یکدیگر بیاموزیم که چگونه از پس این تغییرات برآیم. این پیش فرض اساسی دومی است که من مایلم از آن دفاع کنم.

سنت
یک امر زنده
است نه یک
نظام مرده
یکدست
و یکپارچه.
امر زنده
در معرض
رشد، تغییر
و تطبیق
قرار می گیرد

■ همان‌طور که می‌دانید وقتی ما درباره تنوع ادیان سخن می‌گوییم، سه رویکرد اصلی یا سه پاسخ عمده به مسئله وجود دارد؛ انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی. آیا به نظر شما می‌توان با داشتن دیدگاه انحصارگرا وارد یک گفت‌وگوی ثمربخش شد؟

نه، من در مخالفت با دیدگاه انحصارگرایی بحث می‌کردم.

■ درباره شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی چطور فکر می‌کنید؟

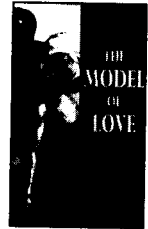
شمول‌گرایی، دیدگاهی است که در آن من ایمان‌های دیگر را به عنوان گونه‌های پنهان ایمان خویش تفسیر می‌کنم. من ایمان شما را با تفسیر آن به نحوی که آن را گونه‌ای از ایمان خود بدانم، در ایمان خود مندرج می‌کنم. بنابراین شمول‌گرایی مسیحی می‌تواند بگوید مسلمانان بدون آنکه بدانند مسیحی‌اند، آنها «مسیحیان بی‌نام»‌اند. این نوعی امپریالیسم دینی است که نسبت به هویت مستقل سایر سنت‌های دینی رویکرد عادلانه‌ای ندارد. نوع دیگری از دیدگاه وجود دارد که از آن دفاع می‌کنم که می‌توان آن را کثرت‌گرایی نامید. این پلورالیسم می‌کوشد مشابهت‌هایی را کشف کند که ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد، ما را برادر و فرزند یک خدا قرار می‌دهد و می‌کوشد در عین حال تفاوت‌های میان ما را بفهمد و به عنوان یک ضرورت مربوط به وضعیت‌های اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی مختلفی که ما در آن به سر می‌بریم، آنها را بپذیرد. البته یک دیدگاه چهارم و ممکن‌تر هم هست؛ یعنی نسبی‌گرایی که البته من از آن هم دفاع نمی‌کنم. نسبی‌گرایی معتقد است همه باورها به طور مساوی خوبند چراکه هیچ ملاکی که بتوانیم تعیین کنیم که کدام بهترند نداریم؛ به این دلیل مهم نیست که شما چه باوری داشته باشید.

من با نسبی‌گرایی مخالفم. به نظر من پاره‌ای از اعتقادات، برتر از پاره‌ای دیگر هستند؛ چرا که ما را قادر می‌کنند معنای مناسب‌تری از زندگی خویش بسازیم. بنابراین مهم است که چه اعتقادی داشته باشیم.

ما باید همیشه درباره فهم خویش منتقد باشیم و راه‌های اصلاح آن را بجوئیم

■ تحولات جدید در علم هرمنوتیک چگونه بر گفتگوی بینادینی تأثیر می‌گذارد؟

ما هیچ‌گاه حقیقت نهایی سنت خویش را در دسترس نداریم. کل آنچه که داریم نحوه فهم ما از آن است. شما نمی‌توانید واجد حقیقت نهایی آنچه پیامبر گفته است باشید. همه دارایی شما نحوه تفسیر شما از آن برای خودتان است. این برای ما مهم است که به خاطر داشته باشیم که تفسیرهای ما هرگز خطاناپذیر نیستند. ما باید همیشه درباره فهم خویش منتقد باشیم و راه‌های اصلاح آن را بجوئیم. این جاست که یافته‌های جدید هرمنوتیک می‌تواند به ما در حل و فصل مشکلاتی که در تفسیر و بازخوانی با آن درگیریم، کمک کند.



ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی